

# راز و رمز کلام الهی :

## قدرت قهر و فرمانروایی

فیروز نجومی

ما ایرانیان اسلام مذهب برای یک چیز، بدون استثنا، بیش از هر چیز دیگری، ارزش و احترام قایلیم. آنرا بالاتر و برتر از هر چیزی میدانیم. در زربفت ش می نهیم و رفیع ترین جایگاه را بآن اختصاص میدهیم. بدان نزدیک میشویم، با دست و دلی پاک، با خضوع و خشوع. در یک چیز باهم شریک هستیم و شباهت به یکدیگر داریم؛ باور و ایمان بیک جلد کتاب بنام قرآن مجید، که الله خود از آسمان بزمین فرستاده است.

درست است که این کتاب مثل تمام کتابهای دیگر از کاغذ و مرکب ساخته شده و به زیر ماشین چاپ رفته است، و به لحاظ وزن و اندازه و نیز نمای ظاهر، چندان تفاوتی با دیگر کتابها ندارد. کتاب قرآن اما چیز دیگری است. در طول تاریخ، هرچه کتاب انتشار یافته است از اندیشه بشر تراویده و بزبان بشر نگاشته گردیده است. کتاب قرآن تنها کتابی است که بزبان الله نگاشته شده است تا دانش و عقل الهی را برتابد. هر کتابی را زمان ممکن است باطل و کهنه کند و از رونق بیندازد. حال آنکه قرآن کتابی ست نهایی و ابدی، زمان را در آن هرگز نه نفوذی ست و نه اثری. کلمات و عباراتش همه ساخته و پرداخته الله است و آسمانی. در اثبات خود گوید که اگر جن و انس همه با هم جمع شوند، نتوانند بسازند عبارتی همچون یکی از عبارات الهی.

بهمین دلیل، یعنی بدلیل الهی بودنش، قرآن کتابی ست که بر خلاف کتابهای دیگر، یا هرگز خوانده نمیشود و یا اگر هم خوانده شود، انگشت شمارند آنها که دعوی درک و فهم آن را دارند. با این وجود قرآن کتابی ست که بدون لحظه ای توقف، پیوسته چاپخانه ها را فعال نگاه میدارد. ناشران در انتشار کلام الهی از هیچگونه آرایش و پالایشی یا سرمایه و هزینه ای دریغ نکنند و هر صفحه اش را به نقش و نگار بیاریند و هر حرف و زیر و زبر و ضمه ی سخنان الهی را با زر به تزئین در آورند.

بعید بنظر میرسد که این کتاب در خانه و کاشانه ای حضور نداشته باشد، حتی در آن خانه که تهی است از موجودی توانا به خوانش حروف انسانی. قرآن کتابی نیست برای خواندن و فهمیدن، بلکه کتابی ست برای باور و ایمان به توحید و قدرت و کلام الهی؛ که قرآن منشاء زندگی و هستی ست و نیز مرگ و نیستی. بی جهت نیست که باور داران، قدرتی لایتناهی، قدرتی نقصان ناپذیر بآن نسبت دهند. آغاز و غایت خود را با این کتاب

در ارتباط احساس کنند. بعضی از ایمان داران نسخه های کوچک و مینیاتوری آن را که تنها با ذره بین خوانده شوند، در جیب شان، روی قلب خود نگاه دارند و یا به گردن خود آویزان کنند تا خود را از هر گزند مصون دارند. عبارت دیگر، حضور این کتاب و تماس با آن احساس خطر و هراس از حادثه ای ناگوار را از درون ایمان داران میزداید، و امنیت و آسایشی ناگفتنی برایشان فراهم می آورد. قرآن را هم بر سر عروس و داماد گیرند و هم در پناهش مسافر را روانه سفر کنند. هم در جشن و سرور و پایکوبی و در سفره هفت سین عید نوروزی حضور دارد، هم هنگام مرگ و نابودی و سوگواری؛ هم در بستن عقد و قرار داد تجاری، هم در هنگام تنبیه و مجازات و هم در قصاص و کیفر نهائی، یعنی بدار آویختن و بیرون کشیدن جان از جسم و تن انسانی. مراسمی نیست در زندگی اجتماعی که سرگیرد یا به انجام رسد بدون حضور کتاب قرآن یا ذکر کلماتی چند از آن. هیچ نامه ای، عقد و قراردادی، سند و مدرکی وجود ندارد که با نخستین عبارت این کتاب آغاز نگردد.

برخی این سلطه قرآن را بر رفتار و کردار و باور دینداران نشان بارزی میدانند بر آن که قرآن کلامی است خدایی که بدون واسطه در روح و روان پرستندگان نفوذ نموده و آنها را به تسخیر خود در میآورد. کدام سخن را میتوان در تاریخ یافت که نفوذی چنین گسترده در ابنای بشری داشته باشد؟ آقای دکتر رامیار، مؤلف تاریخ قرآن، با اطمینان و بدون کوچکترین شک و شبهه ای اعلام میکند که:

این کلام خداست، این سخن پروردگار جهانیان است، این کتاب خداست و از ذات او تراوش کرده از مصدر جلال و عظمت کبریائیش بر مهبط وحی الهی نزول یافته، بر دل پاک ترین پاکان جهان نقش بسته و دو لب مبارک فرخنده اش بدان مترنم گشته، دل گروندگان حافظش شده و دست توانای مؤمنان نقش نگار دفتر و دیوانش گشته، مونس عزیز شبهای دراز شب زنده داران کوی دوست بوده، واسطه و راهنمای راز و نیاز پرستندگان و راه گشای دلدادگان طریقت حق بوده، آشنای ذات او است و از او سرچشمه گرفته، و این خود او تعالی است که حافظ و نگهبانش است (تاریخ قرآن، ص، د، ۱۳۶۲).

البته شاهد مدعای آقای رامیار کس دیگری جز خود او نیست. شیفتگی وی، گویا او را از ارائه هر دلیل و مدرک و سندی برای اثبات ادعای خود بی نیاز ساخته است. او تخیلات مبالغه آمیز و رمانتیک خود را جایگزین تاریخنگاری میسازد. آقای رامیار فراموش کرده است که اعراب بادیه نشین یعنی اولین مردمی که باید گیرنده جزئیات قرآن بشمار آیند، پیام و پیام آور خدا را به باد تمسخر گرفتند و به ادعای رسول خدا همچون هذیانی که از مغز بیماری بر خاسته است نگریستند. هم آنها بودند که پیامبر را برای ارائه سند و مدرک ادعای

خود چنان تحت فشار قرار دادند که فرستاده خدا ناچار شد شبانه برای بقای خویش از مکه پا بگریز بگذارد و به مدینه بکوچد.

بعبارت دیگر، جلال و عظمت قرآن را باید بیشتر ناشی از توصیفات مبالغه آمیزی دانست که در طول تاریخ بمنظور حفظ و بقای فرمانروایی، در باره قرآن بوسیله دینداران حرفه ای از جمله آقای دکتر رامیار، شده است، تا خود محتویات کلام الهی. چگونه ممکن است سخنانی که غیر قابل فهم و دور از دسترس خرد بشری ست در دل بنشیند و با پرستندگانش ارتباط نزدیک بر قرار کند؟ در واقع مبارزه بمنظور برقراری فرمانروایی «الله» از بدو ورود اولین آیه آغاز گردید و در تمام دوران رسالت نیز ادامه یافت. مبارزه الله با دشمنان خود است که در قرآن به ثبت رسیده است. البته دشمنان الله هم آنهایی هستند که از تسلیم و اطاعت سر باز زده و به فرمانروایی الله «نه» گفته اند. قرآن این دشمنان را مشرکین، کافرین و منافقین شناسایی نموده و آنها را سزاوار عذاب الیم میداند.

بر خلاف ادعای دکتر رامیار، قرآن شاید تنها کتابی باشد که برای حفظ و نگاهداریش، چه جنگها که به پا نشده است، چه خونها که ریخته نشده و چه سرها که بر زمین نعلتیده و چه زمزمه های نفی و نقد در نطفه خاموش نشده اند. پس از گذشت چهارده قرن، هنوز هم نتوانی در آن ذره ای ناخالصی بیابی. وای اگر در آن چیزی بیابی ناسازگار با حرمت و سرشت خدائی، با عقل و خرد نقصان ناپذیر الهی، هر چند کوچک و ناچیز. دنیا بر سرت ویران گردد. کفن پوشان و قمه کشان به بیرون جهند و جان بر کف آماده که خون بریزند و سر از روی تنت بر زمین افکنند. بی جهت نیست که عز و احترام و تقدس این کتاب همیشه در افزایش بوده است و قدرتش لایزال مانده است. چرا که در باره آن چیزی بجز حمد و ستایش هرگز نتوانی بگوئی. دفاع از اقتدار و عظمت این کتاب، چه با تیغ و قمه و تازیانه، و چه با مبالغه و گزافه گوئی، و چه با مطلق و چون چرا ناپذیر ساختن آن با ابزار تفسیر و تاویل، سبب گشته است که جلال و جبروت قرآن در ذهن دینداران خوش باور به عرش اعلا رسیده و باور و ایمان آنها را به عدم عقل و خرد لازم برای درک و فهم گفتار الهی تحکیم و تشدید سازد. روشن است که نادان و نا آگاه را راهی جز تسلیم و اطاعت و تقلید و تبعیت نیست.

کلام الهی در دست دینداران حرفه ای، فقها و مجتهدین، آیت اله ها و حجت الاسلام ها که پیوسته نفوذ عظیمی بر فرهنگ، بویژه فرهنگ مردم ساده اندیش و درون پاک داشته اند، چنان عظیم و سنگین گردیده است که ترس و واهمه از نزدیکی بدان بر هر جنبنده و فاعلی چیره شود: نه تنها فاقد عقل و خرد لازم هستی بلکه ممکن است که دلت چرکین و دستت ناپاک و نیت ت آلوده باشد، که البته خدا از آن آگاه ست. به قرآن، هرگز نزدیک نشوی مگر با احتیاط و طهارت، در نهایت خواری و حقارت. آنرا در زربفت نگاه داری و طاقچه

کلبه ات را بدان مزین کنی. اما هرگز آنرا نگشایی. چرا که گشودنش امری ست بیهوده. کیست توانا به خوانش زبان الهی، به درک گفتار خدائی؟ درست است، بی‌شمارند توده های ساده اندیش که در دفاع از آن لحظه ای در فدای جان خود تردید نکنند. حال آنکه چند تنی بیش نیستند در جهان انسانی آگاه به منظور و مفهوم قرآنی.

اما تنها جلال و جبروت قرآن نیست که ایمان داران را مقهور و مفتون سازد. قرآن نیازی ندارد که برای پایداری خویش اتکایی به عقل و خرد انسانی داشته باشد. قرآن سلطه خود را بر ذهن مردم خوش باور از راه سلطه بر عواطف و احساسات تأمین میکند. کیست که تلاوت کلمات الهی را با صدای سوزناک قاری نشنود و تار و پودش بلرزه در نیاید بی آنکه بداند چیست که او را چنان متأثر و از خود بیخود ساخته است؟ کیست که تحت تاثیر اندوه و حزنی که در آوای قاری نهفته است، از دوست داشتن زندگی، از اندیشه به لذت و سرور و شادی، احساس شرم و حیّا نکند و آرزوی رسیدن به آخرت در او سر برنکشد؟ آوای قاری یاد آور مرگ است و نیستی. بهمین دلیل، کلمات الهی، هر چند بیگانه و نامفهوم، بویژه زمانی که با آوای دلنشین قاری درآمیزد، در عمق وجود نفوذ نموده و سلطه اش را بر زندگی روزمره گسترش دهد. در گورستان ها و هنگام کفن و دفن بیش از هر نقطه و مکانی، کلمات خدا شنیده میشود، چرا که آنجا است که میتواند ترا بسوی خود خواند و تسلیم خویش سازد. به یادت آورد که این است سرانجام تو، مرگ و نابودی. *انا لله و انا الیه راجعون*. کلمات نامفهوم قرآنی که بواسطه آوای اندوه بار قاری و با کش و قوس و زیر و بمی که ادا میشود، ترس و هراس را از سر نوشتی مبهم و تاریک، در شنونده تیز و تشدید میسازد. تردید نباید داشت که کنترل آخرت که تنها در قدرت خدا نهفته است تضمین کننده سلطه و سنگینی قرآن بر ذهن ایمان دارشود. بنابراین، اگر بگوییم که قرآن جلال و جبروتش را مدیون مفاهیم بیگانه و زبان غریبه می باشد، بعید بنظر رسد چیزی دور از واقعیت بیان کرده باشیم.

بویژه برای ما ایرانیان که الله سخن گوید با زبان عربی، در بهترین وجهش، شویم طوطی و تکرار کنیم آنچه رسد به گوشمان. نادانی خود را موجه دانیم، چون ما کجا و آن معانی عظیم و مفاهیم عمیق و سنگین و راز انگیز کلمات الهی کجا! در ناتوانی در درک و فهم سخنان خداوند در خود شک و تردید نداریم. خود را بسیار حقیر تر از آن دانیم که بدانیم که چیست و چه معنی دهد گفتار خدائی. با دلی پاک و چشمانی بسته امر و نهی خداوند را همانگونه که در قرآن اعلام نموده است اطاعت کنیم. هر روز با نام او برخیزیم و بخشیم. خود را به پایش افکنیم و عاجزانه به رکوع و سجود رویم، عبادت و نیایشش کنیم. از یادش هرگز غافل نشده، پیوسته طلب عفو و بخشایش و رحمت کنیم. در ابراز بندگی بعنوان فوری ترین مسؤلیت بشری، سخنان خدا صریح و

روشن است و در آن کوچکترین ابهامی وجود ندارد. آقای حاج عبدالمجید صادق نوبری در ترجمه یکی از آیه های سوره حمد، می نویسد که: بنده در برابر خدا اعتراف به تسلیم و اطاعت میکند و میگوید:

در نهایت اطاعت و ذلت تو را می پرستیم و تو را معبود خود قرار داده جز تو دیگری را برای عبادت خود شریک قرار نمی دهیم و منحصر از تو در جمیع امور کمک میطلبیم و از غیر تو چیزی نمی خواهیم (قران مجید ترجمه فارسی، ص ۲)

و باین ترتیب، یعنی با تسلیم تمام و کامل خود به خداوند و اطاعت از اوامر و امیالش، از مسؤلیت دانستن و فهمیدن خود را رها سازیم. واقعیت نیز آنست که خداوند بشر را باین لحاظ هرگز مسؤل نساخته است. او بشر را خلق کرده است که بنده او باشد. او را مسؤل حمد و ستایش خود ساخته است. آنهم نه بدلخواه بشر، بلکه درست و دقیقاً همانگونه که خود در قرآن درس بندگی را آموخته است. «خدا» قرآن را به منظور آموختن بندگی به بندگانش بزمین فرستاده است. چرا که هر حمد و ستایشی که از بنده (بشر) ریشه گیرد ناسازگار است با شایستگی و عظمت خداوند. بندگان کمتر از آنند که حمد و ستایش شان را الله پذیرا شود. باید همانگونه او را حمد و ستایش کند که او امر فرموده است. این است تأویل عبارت *بسم الله الرحمن الرحيم*. همچنانکه یکی از بزرگترین تأویل گران جهان فقاہت، استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی مؤلف *تفسیر المیزان* (در بیست جلد و متجاوز از هزاران هزار صفحه) به آموزش بندگی به بشر در ابتدائی ترین سوره قرآن در تأویل خود از سوره حمد اشاره دارد که:

... که از وضع آیات این سوره، مخصوصاً بقرینه توجه از غائب به خطاب در ایاک نعبد و ایاک نستعین<sup>(۳)</sup> ظاهر میشود که این سوره در واقع کلام بندگان است در مقابل خدا، یعنی خداوند روش بندگی و ستایشی که شایسته مقام او است به بندگان خود میآموزد، و شاهد زنده این موضوع همان جمله است "الحمد لله" است. چرا؟ زیرا: ستایش و حمد خدا در واقع توصیف او است در حالی که خداوند از توصیف تمام توصیف کنندگان منزّه است همانطور که میفرماید سبحان الله عما یصفون، الابداله المخلصین...<sup>(۴)</sup> (تفسیر المیزان، جلد اول، ص، ۲۱).

بنا بر این چاره ای نداریم مگر آنکه فهم و درک کلام الهی را بردوش آنان گذاریم که حرفه ای برای خود ساخته اند از نافهم کردن و مبهم ساختن سخنان الهی: دینداران حرفه ای از جمله تفسیر گران و تأویل گران قرآن «آسمانی»، که در راز آمیز و سحر انگیز ساختن و حتی جادویی نمودن کلمات الهی از هیچ فروگذار نکرده اند. آنان، هزاران هزار کتاب نگاشته اند در باره هر حرف و جزئی از کلام الهی. جملات را شکسته و تجزیه و تحلیل سپس دوباره ترکیب کرده اند. هر زیر و زبر و ضمه آنرا سالیان دراز مورد تحقیق و تفحص قرار داده اند تا دریابند منظور، قصد و نیت خداوند را، آنکه نهفته است و نهانی در سخنان الهی. اما در آن صفحات

بیکران هیچ نگفته اند مگر حمد و ستایش قدرت و اقتدار «خداوند» یا فرمانروای نهائی. اگر این خدا سازنده و خالق جهان درون و بیرون است و هم چنانکه در سوره حمد در وصف خود گوید که رب العالمین است و مالک یوم الدین - ایاک نعبد و ایاک نستعین و یا ارباب بهشت و دوزخ است و مالک بر جمیع بندگان؛ اگر این خداوند بیند و به ثبت رساند کوچکترین حرکت و رفتار جنبنده ای را در عالم هستی؛ اگر میشوند آن زمزمه درونی، در آنچه که هست و نیست؛ اگر آگاه است به مکنونات ضمیر یکایک افراد و ابنا حیوانی و نباتی، نیز کند سنگها را وادار به سخنگویی، طبیعی است که سخنانش هرچه هست حقیقت است و غایت، نقصان ناپذیر است و مستقل از زمان و مکان و نهایی. اگر خداوند تعالی تمامی این حقایق عمیق و مطلق را در کتاب قرآن خود، بیان داشته است، کیست که بتواند از کلمات الهی بکاود، و ابهامات و تاریکی ها را از آن بزدايد. چه هرچه عظیم تر و عمیقتر، سنگین تر و گرانبار تر معانی و مفاهیم قرآنی، کوتاه تر و ناتوان تر عقل و خرد انسانی! تفسیرگران و تأویلگرانند که باید بجویند و بکاوند، همچون غواصان غوطه ور شوند در دریای بیکران علم و دانش خدائی در جستجوی آن گوهر ناب و اصیل، غایت وجود و هستی. از زندگی ببرند و غرق در معانی و مفاهیم سحر انگیز کلمات آسمانی شوند تا بتوانند از ظواهر و محکّمات قرآنی بگذرند و رمز و راز هستی و نیستی را در باطن و مشتبهات کلمات الهی بجویند. این امری ست بیرون از دانایی و توانائی نه تنها مردم عادی بلکه حتی مردم دانا با تحصیلات رسمی و عالی.

واقعیت آنستکه کتاب قرآن بلحاظ حجم، کتابی ست کوچک متشکل از ۱۱۴ سوره و ۶۰۰۰ آیه. کتابی ست در حد یک کتاب جیبی. در این کتاب خداوند با صراحت و سادگی سخن گوید. نمیتواند جز روشن و صریح چیز دیگری باشد کلام الهی، زیرا که بر اساس امر است و نهی، دعوت است به تسلیم و اطاعت و فرمانبرداری. وعدهء پاداش و رستگاری و تنبیه و مجازات در روز قیامت و زمان حسابرسی. او پیوسته به پیامبر خود فرمان میدهد که به مردم بگو، ابلاغ کن، هشدار بده یادآوری کن که باید مراتب بندگی خود را پیوسته بجا آرند. خدا فرامین خود را با فصاحت و بلاغت صادر میکند. صراحت و سادگی از ضروریات زبان قدرت است و در نتیجه نمیتواند چیز دیگری باشد مگر آنچه که میگوید. چرا که فرمانروا را نخواهد که فرمانبر نفهمد و نداند چیست فرمان و امر و نهی الهی. صراحت، روشنی و شفافیت از ویژگیهای زبان فرمانروایی ست. چگونه ممکن است فرمانبر تسلیم شود، تن به اطاعت دهد اگر نگیرد امر و نهی را به صراحت و روشنی؟ با جرأت بسیار میتوان گفت که نتوانی آیه ای در کتاب آسمانی بیابی که تهی از این حقیقت باشد. که سرشار از امر و نهی و صدور فرمان نباشد.

آقای دکتر رامیار مولف تاریخ قرآن، کلام الهی را - بدون آنکه قصد آنرا داشته باشد - چنین خلاصه میکند:

این خود قرآن است. در آن تحریف و دروغ و کاستی و افزونی از انسانها راه نیافته، تخیلات شاعرانه و خیالبافی های ادیبانه و گرایش های مغرضانه بشری در آن نیست. این وحی است و تنزیل. هدایت است و رحمت، امر است و نهی ... اختصاصی به انسانی خاص و امتی مخصوص ندارد. جهانشمول است و گیتی فرا در هر زمان و مکان، بهتر و راهبر و راهنماست (تاریخ قرآن، ص ۷).

بعبارت دیگر زبانی که بیانگر امر است و هدایت گر و رهنما و یا زبانی که زبان نهی است و احکام بی چون چرا، نمیتواند راز و رمزی و یا گوهری را در درون خود نهان دارد که به کشف آن با ابزار تفسیر و تاویل نائل آیی. سخنان خداوند نمیتواند چیزی باشد به جز شرح و توصیف صریح و روشن و بدون ابهامی از قهر و قدرت، اقتدار و فرمانروایی. بی دلیل نیست که تفسیر گران و تاویل گران سخنان الهی، بر این کتاب ساده آنقدر، بدون هیچگونه محدودیتی افزوده اند و بر هر کلمه اش صدها بلکه هزار ها جلد شرح و توضیح نوشته اند. آنچه لایتناهی و نامحدود است آن چیزی نیست که در قرآن یافت میشود بلکه آن چیزی که بر آن افزوده اند. تفسیر گران و تاویل گران قرآن در پی آن نیستند که فرمانروا را به فرمان بران نزدیک سازند. چرا که این نزدیکی منجر به باطل و عاطل ساختن وجود خود گردد و حرفه دین داری. اگر خدا، بر عکس آنچه دینداران حرفه ای گویند، بجای فرمانروایی قهار و پر قدرت و سلطه افکن، موجودی بود بخشنده گناه و گناهکاری، امید و آرزوی رستگاری را با تسلیم و اطاعت در نمی آمیخت، کسی را مجازات و تنبیه نمیکرد و به جرم سرپیچی و نه گوئی در آتش دوزخ خود تا ابدیت نمی سوزاند، بجای انتقام جویی، در دوزخ خود را برای همیشه مسدود میساخت، بندگان خود را رها میساخت از بند و زنجیر احکام الهی، دیگر نه نیازی به تفسیر گری بود و تاویل گری، و نه فقیه و مجتهدی دانا به سخنان لایزال آسمانی. دینداران حرفه ای هستند که سخنان خدا را پیچیده و مبهم، راز آمیز و سحر انگیز کرده اند. چرا که بزرگی و عظمت و شکوه خدا یکی است با بزرگی و عظمت و شکوه آنان. زیرا که آن گوهر ناب خفته در باطن سخنان الهی را آنها یافته اند که چیزی نیست مگر قهر و قدرت خدائی و فرمانروایی. آنها می بینند و میشوند و میگویند، آنچه خدا دیده است و شنیده است و گفته است. آیا چنین انسان هایی میتوانند چیزی کمتر از خدا و فرمانروا باشند؟ تنها با پایان دادن به فرمانروایی الله است که میتوان فرمانروایی دینداران حرفه ای را نیز به پایان آورد.

\*\*\*